

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۵

سایه‌های اسلام بر فرق آزاداندیشی

«اسکندر مقدونی که برای حفظ متصرفات عظیم خود و از جمله سرزمین عظیم هخامنشیان در مانده بود به ارسطو حکیم یونانی و آموزگار خود رجوع کرد و طالب پند وی شد. ارسطو به وی اندرز داد که فرومایگان را بر اریکه قدرت بنشانند تا برای حفظ مقام ناشایست خود به هر دون صفتی و دنائت تن در دهند. این رمز تسلط بر سرزمین‌های اشغال شده است.» (از خاطره تاریخ)

و اینک «به نام خداوند بخشنده مهربان» (نقل از قرآن) نامه تحسین‌انگیز سرکوهی را بخوانید. بخوانید و قضاوت کنید.

«مصاحبه‌های من جزئی از طرح آنها بود که یکی از نتایج آن کشتن و مرگ من بود، با هر مصاحبه به مرگ نزدیک می‌شدم. عامل اصلی فشار روحی و جسمی بود. من نابود شده بودم و دلم می‌خواست زودتر مرا بکشند و از زجر و دیوانگی خلاص شوم. من بارها روی اوراق بازجوئی به آنها نامه نوشتم و التماس کردم که مرا بکشند یا وسیله‌ای در اختیار من بگذارند تا خودم را بکشم.» (نقل از نامه سرکوهی به همسرش).

ملاها که امروز بر اریکه قدرت نشسته‌اند از این پند ارسطو و تجربه اسکندر بهره می‌گیرند. دون صفاتی حقیر، فرومایگانی حقیرتر از خود را بر سرکار می‌گذارند تا برای حفظ سلطه خویش بهر جنایتی دست بزنند. جانورانی با افکار بیمارگونه و سادیستی را بر زندگی انسانهای آزاده مسلط می‌گردانند و ما کارنامه این همه پستی و شقاوت و توحش را در بلائی که بر سر فرج سرکوهی در آورده‌اند و وی شجاعانه علیرغم اینکه هنوز گروگان رژیم جمهوری اسلامی است، پرده

ادامه در صفحه ۲

بشتابید! بشتابید!

در هشتمین سالروز صدور فتوای قتل علیه جان سلمان رشدی «اسلام عزیز» اعلام کرد که جایزه قتل این نویسنده را ۵۰۰ هزار دلار افزایش داده و سررشدی اینک ۲/۵ میلیون دلار قیمت دارد. رژیم ایران که تاکنون با هزار قسم و آیه اعلام می‌داشت که این فتوا هیچگونه ضامن اجرایی نداشته و تنها حکمی مذهبی است که باید آن را زیر سیلی در کرد، اینک با این افزایش قیمت از زبان آیت‌الله صانعی در واقع دو هدف را دنبال می‌کند. هدف عمده جمهوری اسلامی این است که دولت آلمان و بویژه سیستم قضایی این کشور و قضاتی را که در صدور حکم دادگاه می‌کونوس بر علیه قاتلین شرفکندی و یارانش دخیلند، در وحشت اندازد. او با زبان بی‌زبانی به این قضات می‌گوید که در صورت آوردن نام «اسلام عزیز» در حکم دادگاه سرنوشتی همانند سرنوشت سلمان رشدی در انتظارشان است و این رژیم برای افکار عمومی و فشار آن تره هم خرد نمی‌کند.

جمهوری اسلامی در عین حال با افزایش جایزه قاتل احتمالی رشدی بر آن است که با این سیاست افکار عمومی جهان را در مورد آنچه که وی بر سر فرج سرکوهی و سایر نویسندگان و شاعران ایران آورده است، به انحراف کشانیده و آن را در جهان به باد فراموشی سپارد. همین امر از نیروهای مترقی و آزادیخواهان برای نجات سرکوهی و برای دفاع از آزادی فعالیتی دوچندان می‌طلبد. در این میان امپریالیست‌های اروپایی به وضعی مضحک دچار شده‌اند. اینان که تاکنون با قاطعیت از «گفتگوهای انتقادی» با جمهوری اسلامی بشدت دفاع کرده و از پیشرفت‌های این گفتگوها در رابطه با کوتاه آمدن رژیم در مورد رشدی سخن می‌راندند، اکنون از سوی افکار عمومی کشورهای خودشان به زیر صلابه کشیده شده‌اند. براستی که نه قم خوبه نه کاشان، لعنت به هر دوتاشان.

مبارزات طبقاتی کارگری در کره جنوبی

در صفحه ۳

شرکت‌های مضاربه‌ای در آلبانی

«سوسیالیسم کذب محض است»، «کمونیستها با دروغ و دغل حکومت می‌کردند»، در آلبانی «استبداد فردی حاکم بود» ولی «سرمایه‌داری راه نجات و بهشت برین است و انسانها را به زندگی مرفه می‌رساند، دموکراسی را به ارمغان می‌آورد و ابتکار فردی انسانها را تقویت می‌کند». این هاگفتاری بود که با روی کار آمدن سالی بریسا در آلبانی همه ضد کمونیستها بر زبان می‌آوردند و حتی وزیر امور خارجه آمریکا در تیرانا در سخنرانی تبلیغاتی خود به مزایای دموکراسی بورژوازی و آسایش عمومی که محصول جامعه سرمایه‌داری است اشاره فراوانی نمود. معجزه اقتصادی سرمایه‌داری در آلبانی بتدریج ماهیت خود را نشان می‌دهد و مردم فریب خورده را از دنیای توهم به زمین واقعیت برمی‌گرداند. حوادث اخیر آلبانی چه انتخابات قلابی و چه کلاهبرداری دولتی در مقیاس تمام کشور نشان داد که آنچه دروغ و دغل بود نه رفاه و تامین نسبی مردم آلبانی در گذشته بلکه استثمار وحشیانه و غارت سرمایه‌داری در امروز است.

ادامه در صفحه ۴

اعترافات تازه شاهد C

در دادگاه می‌کونوس در برلین که به پرونده ترور چهار تن از رهبران حزب کردستان ایران بدست رژیم جمهوری اسلامی رسیدگی می‌کند، هر روز بیشتر اسناد جدیدی در دخالت آشکار رژیم جمهوری اسلامی در این ترورها برملا می‌گردد. اینکه آخوند خامنه‌ای و آخوند رفسنجانی احکام قتل را صادر کرده و مورد تأیید قرار داده‌اند امر مسجلی است. از مافیای آخوندی بجز این هم نمی‌توان انتظار دیگری داشت. برای اولین بار در آلمان رژیم یک کشور دیگر بمنزله یک رژیم جنایتکار و تروریست در مقابل دادگاه قرار گرفته است و این امر برای رژیم جمهوری اسلامی ایران بسیار نگرانی آور است زیرا به تمه حیثیت آنها در انظار افکار عمومی جهان لکه کثیف دیگری می‌چسبد که عواقب سیاسی بدنبال خود دارد. دولت آلمان که سیاست مماشات را با تروریسم در پیش گرفته خواهان آن است که این دادگاه هر چه زودتر سرو ته‌اش بهم آید و نتیجه‌اش بخوشی و خوبی برای آلمان خاتمه پذیرد. دولت آلمان با وام‌های کلانی که بدولت ایران داده است (۱۳ میلیارد مارک) و فقط نیمی از این وامها توسط بیمه دولتی از تضمین لازم برخوردار است از این

ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

ساطور اسلام...

از روی این جنایات برداشته است، می بینیم. رژیم جمهوری اسلامی اگر در کلیه زمینه ها به قهقرا رفته است در زمینه زجر و شکنجه قادر شده پوشیدن در "دخمه های تیره و نمناک باغشاه" را با توسل به "اسلام عزیز" و با افزودن بردار روانی جدیدی به مجموعه دانش شکنجه اش، تا سرحد نویی ارتقاء دهد. شکنجه جسمی با شکنجه های روانی مهیب تکمیل می گردد تا قربانیان آن به بازیچه دست ارباب شقاوت بدل شوند. آنها در پی خورد کردن انسانها و نه برای اینکه آنطور که در دستگاههای امنیتی مرسوم است از آنها اطلاعات کسب کنند، هرگز! فقط برای اینکه از آنها برای ایجاد رعب و وحشت در دگراندیشان استفاده کنند. در جمهوری اسلامی شکنجه می دهند تا روح را در خدمت "اسلام عزیز" به بند بکشند و نابود کنند. برای آنها همه مردم ایران گروگانند، تا با تهدید جان آنها بر سریر قدرت باقی بمانند. چگونه می توان باور کرد که این جانوران سادیستی حداقل آنطور که خود مدعی اند به روز "آخرت" که ظاهراً روز حساب و کتاب است اعتقاد داشته باشند؟ معتقدین به چنین روزی هرگز قادر نخواهند بود این همه دروغ و دغل

از هر کسی می داند که سرکوهی به هیچ سازمان و یا حزبی تعلق ندارد. این نوع شکنجه رسم ساواک زمان شاه بود. ساوامای خمینی شکنجه می دهد تا تولید ترس کند، شکنجه می دهد تا انسانها را طوری نرم کند که در الگوهای از پیش ساخته توطئه رژیم جابگیرند و وسیله اجرای مقاصد ناپاک آنها گردند. سابق بر این وقتی کسی را می کشتند که مردم باید از کشته شدن وی درس می گرفتند جسد آنها را از دروازه شهر که محل رفت و آمد عمومی بود برای عبرت سایرین آویزان می کردند و بنا بر روایات در پوست آنها کاه کرده و به معرض تماشا می گذاردند. در آستانه قرن بیست و یکم صدا و سیمای جمهوری اسلامی و روزنامه های کیهان و رسالت این وظیفه الهی را به عهده گرفته اند. تا همه نویسندگان و ادیبان و روشنفکران ایران بدانند که با "اسلام عزیز" نمی توان شوخی کرد. تا بفهمند که دموکراسی و آزادی بیان و عقیده و سازمان و حرفه و نفس کشیدن و آب خوردن حرفهای "مفت" از فرنگ آمده است که کفر محض است و در ایران جای پائی ندارد.

سرکوهی که اسیر دست مشتکی دون صفت است بدرستی می نویسد: "مدتی بعد وقتی ماجرای دادگاه

میکونوس اند. شخصیت انسانها، حقوق آنها، جان و مال و ناموس آنها در مقابل منافع کور و پست جمهوری اسلامی فاقد مصونیت و امنیت است. زنده بگور کردن فرج سرکوهی قدمی روشن برای زنده بگور کردن ادبیات مقاومت است. انقلاب فرهنگی اسلامی رژیم باید با فرهنگ زدائی همراه باشد و نتیجتاً با حذف نمایندگان فرهنگ ایران. اگر اعراب مسلمان با حمله به ایران تمام گنجینه ادبی و فرهنگی ایران را به بهانه اینکه قرآن کتاب کاملی است و به کتب دیگر نیاز نیست، از بین بردند، پس مانده های تفکر قرون وسطائی در پی آنند که مغزها را از بین ببرند. معنویات را نابود کنند تا برگردنه ناآگاهی عمومی تا ابد بتازند. و زهی خیال باطل!

بر همه ایرانیان مترقی، دموکرات و انقلابی خارج از کشور است که با ایجاد کمیته های حمایت از سرکوهی برای آزادی وی و خواست امکان خروج آزاد وی از ایران مبارزه کنند. زنده بگور کردن سرکوهی و سایر نویسندگان در بند، در کنار حکم قتل سلمان رشدی و افتضاح دادگاه میکونوس نقطه ضعف جدید رژیم جمهوری اسلامی است که بدست افکار عمومی جهان داده است. باید از این نقطه ضعف بویژه در زمانی که

امروز ۱۴ آدی ماه است - من فرج سرکوهی را با دوستی و شتاب می نویسم به امید آن که روزی کسی پاک نبی آن را بخواند و انکار بحرمی را بنیاد ایران و به ویژه فریده و آرش و بهار بیتی کب نبی که عاقلانه آنها را دوست دارم، با خواندن آن از ماجرای هرلنابی نه برین

افکار عمومی بشدت به این مسئله توجه دارد و در شرایط اختلاف نظر امپریالیستها در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی، حداکثر استفاده را برای افراد رژیم در عرصه جهانی بعمل آورد و هموطنان ایرانی را برای این خواست انسانی بسیج کرد. باید نشان داد که سیاست ماشاات رژیم آلمان بعنوان "گفتگوهای انتقادی" در تقویت سیاست ترور رژیم ایران و نمائی بر پوشیدن منافع کور سرمایه امپریالیستی است. باید کمیته های دفاع از سرکوهی کار خود را بطور دائمی با آکسیونهای تناوبی تا حصول نتیجه قطعی ادامه دهند. مسلماً خلق ایران در این مبارزه در کنار ماست. این آکسیونها در عین حال محیط فعالیت جاده صاف کنهای رژیم جمهوری اسلامی را در شهرهای مختلف که در پی کارهای فرهنگی بی بو خاصیت با هواداری ضمنی رژیم جمهوری اسلامی هستند خنثی می کند و دفاع از سرکوهی محک خوبی برای افشاء این مشاطه گران رژیم جمهوری اسلامی است.

میکونوس شدت گرفت به ذهن من رسید که هدف آنها این است که من و چند نفر دیگر را در مقابل دادگاه میکونوس علم کنند. وی در جای دیگر در همان نامه می نویسد: "طرح پیچیده آنها که هنوز هم بدنبال اجرای آن هستند چند هدف دارد، هدف اول مقابله با آلمانها در ماجرای میکونوس است. آنها می خواهند از دولت آلمان امتیاز بگیرند. اما مشکل آنها این بود که با متهم کردن من به جاسوسی و اعترافهای دروغ من نمیتوانستند از آلمانها امتیاز بگیرند. مصاحبه های من فقط مصرف داخلی داشت و آلمانی ها بخاطر من یا دیگر ایرانی ها هیچ امتیازی به کسی نمی دهند. هدف وزارت اطلاعات در این طرح پیچیده این بود و هست که پای آلمانها را به میان بکشد و آنها را گیر بیندازد. این هدف اول آنهاست. هدف دوم مصرف داخلی است. در برابر دادگاه میکونوس تبلیغات راه بیاندازند. هدف سوم بی اعتبار کردن و بد نام کردن روشنفکران و هدف دیگر نابود کردن من هم از نظر اعتبار و هم نابودی مادی و معنوی، هدف دیگر ترساندن روشنفکران بوده و هست. این تحلیل درست حاکی از آن است که همه مردم ایران گروگان دادگاه

آشکارا به هم بیافند و از عذاب "آخرت" واهمه ای نداشته باشند. تو گوئی ماکمونیستها به روز "آخرت" و حساب و کتاب بیشتر معتقدیم تا آخوندهای پست و فرومایه و مال اندوز و شهوت پرست و منحرف. آنها تمام هنر شکنجه های جسمی و روانی خود را در باره فرج سرکوهی بکار بردند تا وی را له نمایند ولی موفق نشدند زیرا که فریاد نهفته در درونش را در حالیکه داس مرگ جمهوری اسلامی تهدیدش می کرد و می کند به گوش جهانیان رسانید علیرغم اینکه از عواقب آن آگاه بود. فرج سرکوهی باید قربانی شود تا سلاخان دادگاه میکونوس از چنگ عدالت بگریزند. وی همانگونه که بدرستی در نامه ۱۴ صفحه ای خود ذکر کرده است گروگان دادگاه میکونوس است و باتهام واهی جاسوسی برای آلمان، این مفیدترین و بزرگترین شریک تجاری ایران، باید در محراب "اسلام عزیز" قربانی شود.

رژیم جمهوری اسلامی سرکوهی را شکنجه نمی دهد تا از وی برای دست یافتن به "اسرار مخفی" که از عضویت وی در سازمانهای مفروض سیاسی زیرزمینی سرچشمه می گیرد، سود جوید. خود رژیم اسلامی بهتر

این بار نوبت نفتگران است

بر اساس گزارش‌های رسیده روز یکشنبه ۱۶ فوریه سال جاری صدها تن از کارگران و کارکنان بخش‌های فنی و اداری پالایشگاه نفت جنوب تهران در مقابل ساختمان وزارت نفت در خیابان تخت جمشید دست به تظاهرات زده و خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها گردیدند. پاسداران و پلیس ضد شورش رژیم سریعاً تمامی تقاطع‌های منتهی به این مسیر را بسته و از ورود عابرین پیاده و سواره به این محل جلوگیری کردند. بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌ها حداقل ۵۰۰ تن از کارگران نفتگر دستگیر شده و به محل‌های نامعلومی برده شده‌اند.

این اولین بار است که نفتگران میهنان با چنین گستردگی و وسعتی دست به چنین حرکت اعتراضی می‌زنند. کارگران نفت که همانند سایر زحمتکشان ایران آن چنان در زیر بار فشار اقتصادی کمر خم کرده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق آنان شغل‌های دوم و سوم نیز بر دوش آنان سنگینی می‌کند، این بار از زندگی بد بیش از شکنجه و سرکوب و دستگیری هراسیدند و پا به میدان گذاردند. باشد که این جوانه‌های مبارزات کارگری به شکوفه نشیند و آتش بر خرمن رژیم سراپا خیانت و جنایت جمهوری اسلامی بیفکند.

مبارزه طبقاتی در کره جنوبی

اعتصابات کارگری اخیر در کره جنوبی، گسترده‌ترین اعتصابات است که تاریخ این کشور به خود دیده است. پس از تصویب قانون جدید کار توسط دولت «کیم یونگ سام»، ده‌ها هزار کارگر رشته‌های مختلف تولیدی از جمله کارگران صنایع اتومبیل‌سازی، الکترونیک، کشتی‌سازی و نساجی به عنوان اعتراض، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. کارگران بخش خدمات نیز برای پشتیبانی از کارگران اعتصابی و اعتراض به قانون جدید، دست از کار کشیدند، به طوریکه دولت «دموکرات» کیم مجبور گردید برای آرام کردن اوضاع

کشور و دستگیری عوامل «ناباب»، نیروهای انتظامی را به کارخانه‌ها و خیابان‌ها گسیل دارد.

این اولین بار نیست که کارگران کره جنوبی پاسخ خواسته‌های محقانه خود را با گلوله و سرکوب و یا گاز اشک‌آور دریافت می‌کنند. تا سال ۱۹۸۷ کارگران می‌بایست ۷۸ ساعت در هفته به استثمار شدید تن

درمی‌دادند تا بدین وسیله بورژوازی آخرین رمقشان را به ارزش اضافی تبدیل کرده و فربه‌تر گردد.

«چونگ دونگ کون» کارگر اعتصابی یک کارخانه تولیدات الکترونیکی در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۷ اظهار داشت: «حقوق کارگران بین ۲۸۰۰ وون - WON - تا ۳۴۰۰ وون (معادل ۴/۵ تا ۶ دلار) برای کار روزانه بالغ می‌گردید و ما می‌بایست در طول هفته ۷۸ ساعت کار می‌کردیم، حتی روزهای یکشنبه نیز تعطیل نبودیم. به طور معمول کارخانه ۲ تا ۳ ماه حقوق به کارگران بدهکار بود. ما تنها چاره برای بهبود اوضاع خود را در اعتصاب دیدیم. پس از شروع اعتصاب رؤسای کارخانه، پلیس و مأموران وزارت کار سعی نمودند که ما را از محیط کارخانه بیرون کنند ولی وقتی عزم را سخ ما را دیدند، مجبور شدند به خواسته‌های ما منجمله کم کردن ساعت کار هفتگی از ۷۸ ساعت به ۶۶ ساعت و پرداخت به موقع دستمزدها، تن در دهند. پس از مدتی ما دوباره به علت تأخیر در پرداخت دستمزدها دست به اعتصاب زدیم که پلیس با دستگیری ۱۴ تن از کارگران به این اعتصاب پایان داد»

بر اساس قانون جدید کار می‌بایست که ساعت کار کارگران از ۴۹ ساعت در هفته به ۵۶ ساعت افزایش یابد، اعتصابیون توسط اعتصاب‌شکنان جایگزین شوند، ایجاد اتحادیه‌های مستقل همچنان از لحاظ قانونی ممنوع باشد و حق اخراج کارگران توسط کارفرمایان بسیار آسان‌تر گردد (در کره جنوبی کارگران از حق بیمه بیکاری برخوردار نیستند). تصویب ضرب‌العجل این قانون توسط حزب حاکمه - حزب کره نوین - برای دمیدن جان تازه‌ای بر پیکر بورژوازی کره جنوبی بود تا بتواند موقعیت این کشور به منزله نهمین قدرت اقتصادی جهان، به بهای استثمار کمرشکن پرولتاریا و افشار زحمتکش، حفظ نماید. بورژوازی کره جنوبی و کنسرن‌های عظیمش هیوندای، سامسونگ، لایکی گلداستار، دوو و سنک یونگ که نه تنها در بازارهای ملی بلکه نقش بزرگی در بازارهای بین‌المللی ایفا می‌کنند، همانند بورژوازی کشورهای صنعتی پیشرفته در بحران عظیمی بسر می‌برند و سعی بر آن دارند که بحرانی را که خود عامل آن هستند با تصویب چنین قوانینی به دوش زحمتکشان بیاندازند.

تصویب قانون جدید کار در پارلمان «دموکراتیک» کره جنوبی با عکس‌العمل وسیع و سریع سندیکای غیرقانونی KCTU روبرو گردید. اعتراضات کارگران آن چنان وسعتی به خود گرفت که سندیکای دولتی FKTW (معروف به سندیکای زرد) نیز مجبور گردید از اعتصاب پشتیبانی نماید. ۳۵۰ هزار کارگر در بیش از ۱۵۰ مؤسسه بزرگ چرخ تولید را از کار انداختند. در مدت بسیار کمی بر اساس اظهارات وزارت تجارت ۲۱۲ میلیارد دلار «ضرر» اقتصادی به کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی وارد آمده است.

کارگران اعتصابی تنها به طرح خواسته‌های صنفی بسنده نکرده و با شعار «حکومت کیم یونگ سام را سرنگون کنید»، به خیابان‌ها آمدند که با استقبال گرم مردم روبرو شدند. دولت «دموکراتیک» کره جنوبی با اعتراضات بحق کارگران با برچسب زدن به این جنبش عظیم مقابله نمود و آنها را عوامل کره شمالی نامید که گویا می‌خواهند کشور را به هرج و مرج بکشانند.

در کره جنوبی تمام دانش‌آموزان ۱۰ تا ۱۲ ساله مجبور به تماشای فیلم «من از حزب کمونیست متفرم» می‌باشند. در این فیلم نمایشی سربازان کره شمالی مخفیانه به دهی در کره جنوبی وارد می‌شوند و تمامی اهالی ده را در خانه‌هایشان به بند می‌کشند و برای آنها از محسنات سیستم حاکم در کره شمالی سخن می‌گویند. یک پسر بچه به آنها می‌گوید که تمام صحبت‌هایشان دروغ است. سربازان تهدید می‌کنند که اگر ساکت نشود، زبانش را می‌برند و وقتی پسر بچه صحبت خود را تکرار می‌کند، زبانش را می‌برند و سرش را با ضربات پاره‌سنگی له می‌کنند. خواهر کوچکتر وی به سربازان حمله می‌کند که آنها او را نیز به دیوار می‌کوبند و بالاخره نوبت به سایر اعضای خانواده می‌رسد که همگی آنها را به قتل می‌رسانند. نمایش اینگونه فیلم‌های تبلیغاتی در مدارس و تلویزیون کره جنوبی امری بسیار عادی محسوب می‌شود. دولت‌های حاکم از سال ۱۹۴۸ چه از نوع دیکتاتوری‌های نظامی و چه از نوع «دموکراسی پارلمانی» همواره سعی نموده‌اند که جواب اعتراضات محقانه مردم را با «آنها جاسوسان کره شمالی هستند»، بدهند که جرمی شدیدتر از قتل است!

مبارزات و اعتصابات اخیر کارگری در کره جنوبی در عین حال پاسخی قاطع بر ترهات پیاوه‌گوییانی است که می‌گویند سخن از مبارزات طبقاتی در عصر جدید تلف کردن وقت است و دلشان غنچ می‌زند تا کشور ایران را نیز همانند کره جنوبی‌ها ببینند. سرمایه‌داری با هر شکل خود هر روز به وضوح نشان می‌دهد که هدف وی نه پیشرفت جامعه و نه بهبود اوضاع زندگی انسان‌ها است. تحولات اخیر در کره جنوبی بار دیگر مبارزه عظیم طبقاتی را که بین پرولتاریا و بورژوازی درگیر است، نشان می‌دهد و برای کوردلان نمونه خوبی است که طبقه کارگر هست و می‌رزم.

«کیم یونگ می، زنی کارگر در نامه‌ای می‌نویسد: «در کارخانه صدای ماشین‌ها و فریاد سرکارگران را می‌شنوی و گرد و غبار را تنفس می‌کنی. از پنجره که به بیرون نگاه می‌کنی حس می‌کنی که زندانی هستی، زندانی فقر. خواسته‌های ما را با اخراج و دستگیری پاسخ می‌دهند ولی با این وجود دیری نخواهد پاید که ما با مبارزاتمان حق خود را بگیریم و بتوانیم یک زندگی انسانی داشته باشیم».

اعترافات تازه...

واحه دارد که رژیم جمهوری اسلامی مال غصبی غیر مسلمان را ملاخور کند و در راه منافع اسلام عزیز یک کوزه آب زمزم هم در سفره افطار روی آن بخورد و با یک فتوی آخوند خامنه‌ای خوردن مال کفار آلمانی را حلال اعلام کند. در کنار این ترس، دولت آلمان بزرگترین شریک تجارتي ایران است و می‌ترسد میلیاردها مارک منافع اقتصادی خود را در این دعا از دست بدهد، امریکه رژیم جمهوری اسلامی از آن بخوبی واقف است و حداکثر استفاده را از آن می‌کند. سایر دول اروپائی نیز از برهم خوردن روابط اقتصادی ایران و آلمان استقبال می‌کنند. این سردی روابط ایران و آلمان در درجه اول باعث شادی دولت فرانسه و ایتالیاست که کمین کرده‌اند تا جای پای آلمان را پر کنند. آمریکا که جای خود دارد و سردی روابط ایران و آلمان را در پرتو سیاست محاصره اقتصادی ایران می‌نگرد. با این توجه جهانی که نسبت به دادگاه میکنونوس ابراز می‌گردد مشکل آلمان برای ماستمالی کردن آن و یا پیدا کردن یک راه مرضی‌الطرفین با مشکل زیاد روبرو شده است. در این میان اعترافات منبع اطلاعاتی C که نام واقعیش را فاش ساخته است و خبرگزاریها از وی بنام ابوالقاسم مصباحی نام می‌برند فاش ساخته است که سفیر ایران در آلمان آقای حسین موسویان در تمام توطئه‌های ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در آلمان دست داشته است. آقای موسویان همان شخصیتی است که چهره لیبرال بخود گرفته بود و آمادگی خود را برای مذاکرات غیر رسمی به خاطر اجرای منویات آخوند رفسنجانی با اپوزیسیون ایران در خارج از کشور اعلام کرده بود. امروز روشن است که سفارت و کنسولگریهای ایران در آلمان به مراکز ترور و توطئه بدل شده اند که از جانی با برپائی گروههای فرهنگی بی‌چهره در غیر سیاسی کردن محیط خارج می‌کوشند و از جانب دیگر چاقوی سلاخی را برای ترور مخالفین خود تیز می‌کنند. هر دوی این سیاستها دارای ماهیت واحدی هستند. ایرانیان دموکرات خارج از کشور باید در افشاء هر دوی این سیاستها فعال باشند. فشاری که بر دولت ایران وارد می‌آید و نگرانی وی از نتایج احتمالی رای دادگاه بدی است که با سیاست شلاق تهدید شاکیان خصوصی پرونده قتل پرداخته و بر اساس گزارش مطبوعات حتی به حزب دموکرات کردستان ایران فشار آورده که چنانچه کوتاه نیاید وی را با تمام قوا سرکوب خواهد کرد و در کنار این تهدید اسلامی سیاست نان قندی را در پیش گرفته و پیشنهاد نموده است در صورت آمادگی حزب دموکرات کردستان ایران برای مصالحه چندین تن از مبارزین سیاسی کرد

را آزاد کند و بر سر جان شرفکندی با حزب دموکرات کردستان ایران معامله نماید. این پیشنهاد جنایتکارانه باین مفهوم نیز هست که در صورت امتناع حزب دموکرات کردستان ایران برای مصالحه با رژیم جمهوری اسلامی بر سر جان قربانیان ترور رژیم جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان سیاسی کرد ایرانی را به جوخه‌های اعدام بسپارد. با این رژیم تروریست فقط باید با زبان گلوله سخن گفت. باید ایرانیان دموکرات در خارج از کشور مبارزه خود را برای حمایت از جان زندانیان سیاسی نیز تشدید کنند که همه را رژیم اسلامی گروگان نتایج دادگاه میکنونوس کرده است. باور کردنی نیست ولی واقعیت است.

شرکت‌های...

با موافقت دولت سرمایه‌داری آلمانی شرکت‌های مضارب‌ای که به مردم وعده سودهای افسانه‌ای و ۲۵ در صد به بالا می‌دادند شروع به کار کردند و موفق شدند سرمایه‌های اندک مردم را که حاصل یک عمر پس‌انداز آنها بود به شرکت‌های خود جلب نمایند. بسیاری از مردم به امید کسب درآمد بیشتر رسیدن به بهشت سرمایه‌داری خانه و کاشانه خود را به پول بدل کردند و در اختیار این جانیان سرمایه‌داری قرار دادند. به اعتراف همه منابع مطلع بیست درصد خانوارهای آلمانی هستی خود را در اختیار این شرکتها قرار داده‌اند. این به آن مفهوم است که جمعیتی در حدود دویست هزار نفر از هستی ساقط شده‌اند و نه جانی دارند که برای خواب سر بر زمین بگذارند و نه لقمه نانی دارند که با آن شکم خود را سیر کنند. دامنه فاجعه زمانی روشن می‌شود که بدانیم کل جمعیت آلمانی دو میلیون نفر است. کارگری تعریف می‌کرد که حاصل زحمات چند ساله خود را که با کار طاقت‌فرسا و شبانه روزی در بدترین شرایط در یونان کسب کرده بوده است در اختیار این سرمایه‌گزاران قرار داده و از هستی ساقط شده است. بسیاری از مردم در صفهای طولیل فروش خون با فروش یک چهارم لیتر خون ۱۲ دلار برای سد جوع دریافت می‌کنند تا قادر شوند زندگی خود را پس از موهبت اخیر سرمایه‌داری با مشقت تمام بگذارند. صاحبان این شرکت‌های مضارب‌ای کسانی بودند که مخارج مالی فعالیتهای انتخاباتی سالی بریسا رئیس جمهور آلمانی را تقبل و تامین کرده بودند و چماق بدستان شعبان بی‌مخی را برای ارباب مردم و تقلب در انتخابات و ضرب و شتم اپوزیسیون به میدان فرستاده

بودند. این شرکتها با اجازه رسمی مقامات دولتی کار می‌کردند و امتیازنامه خود را از برکت نفوذ خود در نظام اداری کسب کرده بودند. وقتی مردم آلمانی به خیابانها ریختند و علیه رژیم سرمایه‌داری دغلکار به تظاهرات پرداختند رژیم سالی بریسا عملاً حکومت نظامی برقرار کرد و برای فریب مجدد مردم وعده داد که سرمایه‌های آنها را پس دهد. ولی حکومتی که ۲۶۰ میلیون دلار کسری بودجه دارد و زیر بار قرض کمرش خم شده است چگونه می‌تواند سرمایه مردم را که به کیسه افراد معینی رفته است از خزانه عمومی باز پرداخت کند؟ همین امر بود که سالی بریسا را بر آن داشت چند روز بعد که آنها از آسیاب ریخت و مطمئن شد سرمایه‌داری جهانی برخلاف حمایتش از اپوزیسیون یوگسلاوی و بلغارستان از وی با تمام قدرت حمایت می‌کند بر حریفانش زد و یک دروغ را با دروغ دیگر کامل نمود.

حاکمان آلمانی بجای جبران خسارت مردم آنها را عوامل "تروریستهای سرخ" معرفی می‌کنند که قصد دارند حکومت "دموکراتها"ی پلورالیست را که در واقع یک تنه با سرکوب اپوزیسیون حکومت می‌کنند براندازند. مطلعین می‌گویند مافیای جهانی از آمریکای جنوبی تا روسیه و اروپا سرمایه‌های خود را از طریق مقامات آلمانی با خرید و فروش ظاهری و "قانونی" پاک و مطهر کرده به بازار جهانی وارد می‌کنند. پولهای کلان ناشی از قاچاق مواد مخدر، تن فروشی و روسپیگری، سرمایه‌هایی که حتی از نظر خود سرمایه‌داران سرمایه‌های "غیر مشروع" و "غیر اخلاقی" است در سرزمین اسکندر بیک از مجرای بانکهای آلمانی به پول "حلال" بدل شده و راهی بازار جهانی می‌گردد. خلق آلمانی بتدریج چشم و گوشش باز می‌شود و همین است که حزب غیرقانونی کمونیست را هر روز بیشتر از روز قبل تقویت می‌کنند. سراب بهشت سرمایه‌داری نیشهای جهنمی خود را نشان می‌دهد.

از کمک‌هایتان متشکریم
رفیقی از دانمارک ۱۵۰ مارک
م. از مادرید ۲۰۰ مارک

همت بکن
یاری رسان توفان را!

دعای خیر...

نیز هستند که ضربه شکست انقلاب و خیانت رویزیونیستهای شوروی آنها را آنچنان گیج کرده که هنوز بخود نیامده و دچار شکست روحی اند.

اگر پای حرف این عده بنشیند ترجیع بند یکسانی را در مورد مارکسیست لنینیستها بر زبان می رانند و آن اینکه "شماها همان حرفهای قدیمی را می زنید و با حرکت دنیا پیش نرفته اید". البته از این گونه افراد انتظار دیگر هم نمی رود زیرا بهوده است اگر کسی انتظار داشته باشد اعتراف به عقب نشینی و پیوستن به صفوف دشمن طبقاتی را از زبان آنها صمیمانه بشنود. نعره آنها بر "فسیل بودن" همسنگران گذشته پوششی بر جبن و مکاری کاسبکارانه امروزی آنهاست. آنها قصد دارند با همان شیوه کاسی قیمت خود را در نزد تازه واردین افزایش دهند و کار دیگران را حقیر جلوه دهند.

البته اساس این حرف درست است که همه چیز در حال تغییر و تحول است. اگر باشند کسانی در جهان که به تغییر و تکامل ایمان دارند و برای اثبات آن جان داده اند همان کمونیستها هستند. نه مذهب و نه سرمایه داری حاضر نیستند پیگیرانه از این اصل دفاع کنند. بشریت به مرزهای جدیدی از پیشرفت و ترقی در دانش و در تولید دست پیدا می کند و این را کسی نمی تواند منکر شود. اگر در سی سال پیش، از کمپیوتر خبری نبود، امروز ما با بزرگراههای اطلاعاتی روبرو هستیم. با سرمایه دارانی در آتیه نزدیک روبرو خواهیم بود که آمارها و داده های بشری را که محصول قرنهای تجربه انسان است به انحصار خود در خواهند آورد و کنترل افکار را تا آنجا که برایشان مقدور باشد بدست خواهند گرفت. مسلماً این پیشرفت است و باید کور بود تا این پیشرفته را ندید.

ولی آیا از این پیشرفتهای می توان نتیجه گرفت که قانون نسبیست اینشتین، قانون تکامل و انتخاب طبیعی داروین، قانون جاذبه عمومی نیوتون و یا هندسه اقلیدس دیگر دارای اعتبار نیست؟ مسلماً نمی توان به چنین نتیجه مضحکی رسید. آیا از این پیشرفتهای می توان به این نتیجه رسید که دیگر هیچ قانونی معتبر نیست جز قانون کلاهبرداری و دزدی و پولپرستی؟ مسلماً از آن نمی توان چنین نتیجه ای گرفت.

اما آیا واقعاً دنیا مشمول آنچنان تحولی شده است که تمام قوانین علمی اجتماعی در آن از اعتبار ساقط شده اند؟ آنوقت لازم است این مدعیان فریبکار بجای پرگویی روشنفکرانه ادعای خود را با ثبات برسانند.

همین طبقات در جامعه را بگیریم. ما کمونیستها بر این عقیده ایم که در جوامع، طبقات وجود دارند و تاریخ محصول مبارزه بی وقفه طبقات اجتماعی است. ما

معتقدیم که مبارزه طبقاتی در اساس خود یک مبارزه سیاسی است و این مبارزه باید به کسب قدرت سیاسی انجامیده و دولت طبقات ستمکش را که فقط دموکراسی کارگری را برقرار کرده و مقاومت استثمارگران را با تمام قدرت درهم می شکند بر سرکار آورد. این حکم تاریخ است و تا با امروز نیز چنین بوده است. ما معتقدیم که استثمار ناشی از تصاحب خصوصی نیروی کار کارگران است و ثروت از آسمان خلق نشده است. ما معتقدیم که سرمایه داری به امپریالیسم منجر می شود و امپریالیستها به غارت جهان مشغولند و خلقهای جهان را مجبور می کنند برای حفظ منافع خود در مقابل اجحافات و تحرکات و تجاوزات امپریالیستها مقاومت کنند و لذا نه مبارزه طبقاتی از زمین رخت بر بسته است و نه سرکوب طبقات حاکمه و نه تجاوزات امپریالیستی و در مقابل آن نیز نیروی طبقه کارگر وجود دارد که برای بهبود شرایط زندگی خود و گرفتن قدرت سیاسی مبارزه می کند. جنبشهای آزادیبخش در سطح جهانی با امپریالیسم در حال نبردند و از تضادهای جهان کنونی کاسته نگردیده است. ما معتقدیم که احزاب هر رنگ و روغنی داشته باشند از منافع طبقات خاصی دفاع می کنند. ما معتقدیم دموکراسی ناب، آزادی ناب، وجود خارجی ندارد و صرفاً اسلحه ایدئولوژیک بورژوازی علیه دموکراسی طبقه کارگر است، ما مصلحت مبارزه طبقه کارگر برای رهائی بشریت را از قید بندگی بالاتر و بالاتر از هر مصلحتی می دانیم. اگر کسی این افکار را که انسانها را برای زندگی بهتر به مبارزه فرامی خواند دفاع از گذشته می داند و ما را مدافعين نظریات قدیمی، ما فقط می توانیم به این امر افتخار کنیم.

لیکن همین مدعیان پرگو توضیحی ندارند بر اینکه چرا آمریکا به پلیس بین الملل بدل شده است؟ چرا مسابقه تسلیحاتی تمامی ندارد؟ چرا کلیه ممالک جهان پلیس و سازمان امنیت تا دندان مسلح دارند و میلیاردها دلار و یا مارک بودجه در این راه می گذارند؟ آیا این حقایق ناشی از این نیست که مبارزه طبقاتی و ملی وجود دارد و این همه ارتش و پلیس و مامور مخفی و ژاندارم زندان و شکنجه و اعدام برای حفظ وضع موجود است؟ و شوخی نیست. این دلیلی بر این نیست که طبقات حاکمه از طغیان زحمتکشان می ترسند؟ چرا هر روز سلاحهای کشتار جمعی را مدرنتر می کنند، نمایشگاههای آلات و ابزار شکنجه برای خریداران برپا می کنند؟ سؤال این است که این خریداران چه کسانی هستند و با آن فروشندگان چه رابطه ای دارند؟ حقیقتاً باید خواب بود و یا خود را به نفهمی زد تا این حقایق را بشود کتمان کرد.

علم امروز وجود طبقات و دورانه های مختلف تاریخی را کشف کرده است و حتی در دانشگاههای ممالک سرمایه داری آنها را درس می دهند. همه آنها که در رشته های علوم اجتماعی، تاریخ و اقتصاد سیاسی تحصیل می کنند با این حقایق روبرویند و آنها را می آموزند. سرمایه داری با آموزش این علوم بویژه اگر از آنها برای حمایت از سرمایه داری استفاده شود مخالفتی ندارد، مخالفت سرمایه داری از آنجا شروع می شود که کسی بخواهد از این قوانین برای سرنگونی سرمایه داری بهره گیرد و یا ابدی بودن آنرا به زیر پرش ببرد.

پس اگر در مناسبات استثمار و غارتگرانه جهان کنونی تغییری بوجود نیامده، اگر صحت این کشفیات علوم اجتماعی مورد سؤال قرار نگرفته اند، چرا باید در راه آزموده رهائی از این وضع تغییری بوجود آید؟ این خرده بورژوازی نواخته خودش حرفی برای زدن، برای راه رهائی نشان دادن ندارد و اگر نیز زبان به راهنمائی باز کند همان حرفهای صد تا یک غاز قرن گذشته را می زند که ثمره اش دو جنگ مهیب جهانی و کشتار میلیونها انسان پر امید بوده است. این خرده بورژوازی سرگردان نواخته تا زمانیکه از دخل شیش راضی است برای سلامت سرمایه داری که آنرا جاویدان می داند و می نماید دست به دعا برمی دارد و به مذهب نیز به تدریج نیاز می یابد. این خرده بورژواهای تازه به پول و پله مشغول یا نامشروع رسیده ظاهراً کاری ندارند جز اینکه در توجیه توبه کاری خود لبه تیز حمله را به سمت مبارزین صدیق بگیرند و برای بی اهمیت نشان دادن کار آنها از نفس نیفتند و مرتب ذکر بگیرند که مارکسیست لنینیستها همان حرفهای قدیم را می زنند. تو گوئی حرفهای آدم اسمیت و ریکاردو حرفهای قدیمی تر نیست. آنها استدلالی ارائه نمی دهند که چرا نظریات کمونیستها نادرست است. دلیلش واضح است چون چیزی در چننه ندارند. شما هیچ اثری از آنها نمی بینید که بطور علمی کشفیات علمی گذشته را مردود بدارند. مهمترین استدلال آنها سقوط امپراطوری شوروی است که اتفاقاً این کمونیستها بودند که سرنوشت قدرت یابی رویزیونیستها در شوروی را پیشگوئی کردند و ثابت نمودند که این دستگاه حاکم حزبی از مشتی ضد کمونیست و مافیائی بروکرات نظیر برژنف، گورباچف و یلتسین شکل گرفته است و سرنوشتی بهتر از آنچه بر وی گذشت در انتظارش نیست. دشمنان کمونیستها، دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشان هستند. این عده حاضر نیستند در زندگی روزمره حتی گام کوچکی در جهت منافع زحمتکشان بردارند. آنها علیه کمونیستها ادامه در صفحه ۷

حزب توده و...

کرده است و تورم را، بدون اینکه محرک رشد اقتصادی از بین برود، کنترل کرده و چگونه فاصله بین فقیر و غنی را کمتر کرده است، توضیحاتی داد. از همین توضیح مختصر حزب توده برمی آید که راه چین به تورم منجر می گردد که محرک رشد اقتصادی را از بین می برد و جامعه را به فقیر و غنی بدل می کند. اگر این عواقب وحشتناک مترتب بر این راه رشد است که دیگر نامش سوسیالیسم نیست. سرمایه داری متکی بر بازار است. لی پن نیز که خود آنرا می داند تصریح می کند که "بدون هیچ تردید هدف دراز مدت چین دستیابی به کمونیسم است ولیکن در مرحله کنونی در حال ساختمان سوسیالیسم با مشخصه های چینی هستیم". مشخصه های چینی سوسیالیسم که همان سرمایه داری است نمی تواند در دراز مدت به کمونیسم منجر شود. این استفاده بی ربط از نام کمونیسم برای دلداری خود فریبان است. چگونه ممکن است که در کشور سوسیالیستی از اقدامات جدیدی صحبت کرد که بخشی از رفرف محسوب شده و نامش "اخذ مالیات بر درآمد است" مالیات بر درآمد چه کسانی؟

حزب توده مجدداً از قول لی پن و هر بار از ته قلب خود نقل قول می آورد: "لی پن گفت که چین در حال حاضر درگیر تنظیم رابطه صحیح بین رفرف، توسعه و ثبات است." توسعه هدف ما است، رفرف نیروی محرکه توسعه است و ثبات پیش شرط رفرف و توسعه است و به نوبه خود این ضروری است که ثبات اجتماعی را از طریق رفرف و توسعه تقویت کنیم". این کلمه ثبات اجتماعی همان جزیره امنیت محمد رضا شاه و امنیت و صلح داخلی ممالک امپریالیستی است. مفهوم واقعی آن این است که مردم باید سربراه باشند و برای طبقات بالا دست تحت عنوان رشد و توسعه جان بکنند و اعتراضی نکنند. از همین جهت سرکوبهای مردم و طبقه کارگر چین باید برای همه و بویژه سرمایه گذاران امپریالیستی قابل فهم باشد چه در غیر این صورت از بازار یک میلیاردی چین خبری نیست. بزبان لی پن نمی شود هم هوادار نفوذ اقتصادی در چین بود و هم بنا بر مصلحت روز به نقض حقوق بشر در چین اشاره کرد. نه در جامعه سرمایه داری و نه در جامعه سوسیالیستی قوانین اساسی اقتصاد آن چیزی نیست که آقای لی پن بر زبان رانده است و مفاهیم توسعه و رفرف و ثبات را به هم وصل کرده تا توازن بین آنها برای پیشرفت برقرار کرده باشد. این شگرد آقای لی پن برای پرده پوشی توسعه مناسبات سرمایه داری در چین است. هدف هیچ نظام اقتصادی توسعه نیست و رفرف نیروی محرکه توسعه نمی باشد. پرگوئی های بی معنا برای کتمان راه رشد سرمایه داری در چین است. حال به این قوانین

واقعی اقتصادی و تعاریف آنها نظری بیاندازیم. در مورد سرمایه داری چنین است:

"خطوط و مطالبات عمده قانون اساسی اقتصادی سرمایه داری معاصر را میشد به این شکل فرموله کرد: تامین حداکثر سود سرمایه داری از طریق استثمار، خانه خرابی و فقیر شدن اکثریت اهالی کشور مفروض، از طریق اسیر ساختن و غارت منظم خلقهای سایر کشورها، بخصوص کشورهای عقب مانده، بالاخره از طریق جنگها و نظامی کردن اقتصاد ملی که برای تامین بالاترین سودها مورد استفاده قرار می گیرند."

و در مورد سوسیالیسم چنین می باشد:

"خطوط مشخصه و مطالبات قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم را میشد تقریباً باین شکل فرموله کرد: تامین ارضاء حداکثر نیازمندیهای دایم التزاید مادی و فرهنگی همه اجتماع از طریق رشد و تکامل بدون انقطاع تولید سوسیالیستی بر پایه تکنیک عالی." (نقل قولها از اثر جاویدان استالین تحت عنوان مسایل اقتصادی سوسیالیسم).

در هر دو این قوانین جایی برای هدف توسعه پیدا نمی کنید. هیچکس در جهان برای نفس توسعه تولید نمی کند. در جامعه سرمایه داری تولید می کنند تا سود ببرند و در جامعه سوسیالیستی تولید می کنند با این هدف که نیاز مادی و معنوی انسان را ارضاء کنند و تنها از این طریق است که وسایل تولید در رابطه با هدف تولید رشد می کند و توسعه صورت می پذیرد. توسعه نتیجه تولید هدفمند است و نه هدف تولید. این دروغ سرمایه داری است که ماهیت واقعی هدف تولید سرمایه داری را پنهان می کند و چنین جلوه می دهد که هدفش از تولید توسعه و رفاه اجتماعی است. چینی ها و توده ایها نیز به همین مفاهیم ضد کمونیستی متوسل می شوند. راه چینی توسعه راه توسعه اقتصاد سرمایه داری متکی بر بازار آزاد است و شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می دهد و منجر به تشدید مبارزه طبقاتی در چین خواهد شد. مدل چینی سوسیالیسم کذب محض است. از این گذشته در عرصه سیاسی از خاقانهای چین فقط سرمایه داری می تراود و بس. کسی اثری از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک برای پیشبرد و حمایت از سوسیالیسم در آن نمی بیند. نه از جنبشهای آزادیبخش دفاعی می گردد و نه از جنبشهای کارگری و کمونیستی حمایتی می گردد. سالها پس از فروپاشی کاخ رفیع سوسیال امپریالیسم شوروی، مدل چینی "سوسیالیسم" در باره ریشه های تئوریک این فروپاشی سکوت کرده است. حقا که چه کمونیستهای "صوری"؟!.

کشوری که نه در عرصه سیاسی از دیکتاتوری پرولتاریا حمایت می کند و نه در عرصه ایدئولوژیک از

تئوریهای سوسیالیسم و نه در زمینه اقتصادی در راه تحکیم و گسترش سوسیالیسم گام برمی دارد، مدل تکاملش بدر خودش و حزب توده می خورد.

عواقب جهانی شدن...

اخراج می نماید. کار بهمین جا خاتمه نمی یابد. سرمایه دار توسط مشاوران و متخصصان بازاریاب خود می فهمد که مزد کارگر در خارج ممالک صاحب سرمایه که ممالک اروپائی و آمریکای شمالی هستند ارزاتر است. سرمایه باین ممالک هجوم می برد و در عرض مدت کوتاهی ساختمانهای سربه فلک کشیده به برکت مزد ارزان کارگران بیکار نظیر قارچ از زمین می رویند. شهر چراغانی می شود، مجالس عیش و طرب براه است، ویتترین مغازه ها پر از مواد نایاب خوراکی می گردد که راحتی طبقه بالا را در این ممالک برای قشر حامی سرمایه دار خارجی برآورده کند. برای سرمایه دار صرف دارد تا در خارج تولید کند. وی دیگر نیازی ندارد به صندوق بازنشستگی کارگران پولی بپردازد. بیمه بیکاری و درمانی نمی دهد. از بار مالیاتش کاسته می گردد و با این کار صندوقهای عمومی اجتماعی را خالی می کند. در صندوق دولت پول کمتری برای تقسیم وجود دارد این است که دولت هر روز برای ممانعت از بحران اجتماعی پیچ امنیت داخلی را سفت و سفت تر می کند. از کمکهای اجتماعی می کاهد، پول باقی مانده را بین همه تقسیم می کند. مزدبگیران که سالها مالیات پرداخته و به کیسه دولت مقداری از مزد و حقوق خود را واریز کرده اند تا در پیری و درماندگی و بیماری از همان پولهای پرداختی خود بهره برند هر روز با دستی دراز تر از قبل از ادارات رفاه اجتماعی و یا اداره کار به خانه باز می گردند. پولی نیست که تقسیم شود. سندیکاهای خود فروخته که تا امروز طبقه کارگر را فریب می دادند به میدان می آیند تا با تهدید کارگران به بیکاری و حذف مزایای آنها و کاستن مزدهایشان با تهدید به بیکاری در شرایط نابرابر مذاکره با دولت پرده آخر نمایش را بازی کنند و دولت سرمایه داری را از مخمصه نجات دهند و کار بحران اجتماعی را که از راه فرامی رسد به تاخیر اندازند. در این راه تئوریسینهای سوسیال دموکرات با نطقهای محکم و تکان دهنده ولی توخالی و بدون پشتوانه زیر بغل اتحادیه ها را گرفته اند تا کنترل جنبش را داشته باشند و نگذارند همه چیز از دستشان در رود. سرمایه داری برای روز مبادا فاشیسم را در مقابل کمونیسم تقویت می کند زیرا ممکن است که دیگر زور سوسیال

بقیه در صفحه ۷

عواقب جهانی شدن...

دموکراتهای خائن برای فریب طبقه کارگر به تنهایی به جانی نرسد. صندوقهای اجتماعی خالی می شود نه فقط از آن جهت که سرمایه داران سرمایه های خود را به ممالک ارزان مزد می برند، بلکه هم از این جهت که سرمایه داران با استخدام کارگر بنحو غیر قانونی که بزبان متعارف آنرا را کار سیاه می گویند از پرداخت مالیات و مخارج اجتماعی کارگران طفره می رود. وی کارگرانی را که بطور قانونی به بستن قرارداد با سرمایه دار بر سر کار می آمدند با کمک اتحادیه های خود فروخته با برهم زدن جنبه عمومی قراردادها از کار بیکار می کند و لذا از دو جانب صندوق دولت مورد تهدید قرار گرفته و خالی می شود. کارگری که کار نمی کند نه تنها مالیاتی نمی دهد، نه تنها بیمه درمانی و بیکاری و سالمندی و... نمی دهد که سهل است از صندوق دولت مزد تقلیل یافته خود را نیز دریافت می کند. این دوران غیر قابل گسست توده عظیم کارگران را به بیکاری و فقر می کشاند. کیسه دولت خالی می گردد و تضییقات افزایش می یابد. بیمه درمانی مجانی حرف مفتی از کار در می آید زیرا بیمار باید مخارج بیمارستان و دارو و ملاقات دکتر را هر روز بیشتر از جیب خود تامین کند. قدرت خرید تقلیل می یابد و نارضایتی اجتماعی را افزایش می دهد. دیگر از آن بهشت موعود و نمونه سرمایه داری که در آن رفاه همگان تامین بود خبری نیست. حتی پناهندگان اقتصادی نیز از "مزایای" آن جان سالم بدر نمی برند. دیگر سرمایه دار نمی تواند برای حفظ آریستوکراسی (اشرافیت) کارگری بخشی از سود خود را بکام اقلیتی از کارگران ببندد و سطح رفاه عمومی را بهبود بخشد تا جنبش کارگری را مهار کند و همبستگی بین المللی کارگران را خدشه دار نماید. دیگر کار استثمار خلقی از خلق دیگر با بن بست روبرو می گردد. این دور و تسلسل بر هم می ریزد. در حالی که سرمایه داران هر روز بیشتر ثروت می اندوزند کارگران فقیرتر می گردند و مردم محتاج ترند و قدرت خریدشان کاهش یافته است. مردم نسبت به سرنوشت خود بیمناک اند و پتانسیل انقلابی عظیمی در جامعه پدید می آید که باید کمونیستها رهبری آنرا بعهده بگیرند. بهشت کاذب سرمایه داری چهره زشت جهنمی خود را عیان می سازد. هیچ چیز با هیچ چیز نمی خواند. نظام متوازن توازن خود را از دست داده است. جلسات هیات وزرا طولانی و طولانی تر می گردد. راه چاره مرگ سرمایه داری است. شیوه مالکیت خصوصی و مبادله با خصلت اجتماعی وسایل تولید در تناقض آشکار قرار می گیرد و جامعه را به کام مبارزه شدید طبقاتی می کشاند. متأسفانه در اثر خیانت رویونیستها

و روشنفکران سوسیال دموکرات که خاک به چشم طبقه کارگر می ریزند، آینده رهبری این مبارزات توسط حزب طبقه کارگر باز است و خطر انحراف آن و دسیسه چینی سرمایه داران برای تدارک شکست آن منتفی نیست. فقط حزب واحد طبقه کارگر می تواند باین بحران خاتمه دهد و مبشر آزادی بشریت باشد. بر همه کمونیستهاست که نبض زمان را درک کنند. عمده را از غیر عمده تشخیص دهند و در صفوف حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند. در ده ها سال بعد نام افراد در خاطر کسی باقی نمی ماند لیکن تاثیر تصمیمات آنها و نتایج نجات بخش این تصمیمات می تواند جاودانی گردد. و ما کمونیستها باید به این بخش اخیر بیان دیشیم تا واقعاً کمونیست واقعی باشیم.

دعای خیر...

بیش از مالاها مبارزه می کنند و تلاش دارند مغزهای جوانان و تازه واردین را بخورند و مجوف کنند تا بر عقبگرد خود پرده استتاری کشیده باشند. تاریخ از این قبیل دیناسورها زیاد دیده است و بویژه آنها موقعی سرو کله شان پیدا می گردد که جنبش با شکست روبرو شده و دشمن پیروزی ظاهری خود را با بوق و کرنا جشن می گیرد. در محافل این خرده بورژواها نشانی از زندگی جوشان و مبارزه و بیکاری نیست، تعفنگاه دسیسه و توطئه و خرابکاری علیه جنبش کمونیستی است. راه مبارزه با این تفکرات بیمارگونه وحدت مارکسیست لنینیستها در صفوف واحد و مبارزه متحد و موثر است. ما همه محافل، گروهها و معتقدان مارکسیست لنینیست را فرا می خوانیم که برای مبارزه متحد کوشش کنند و در این راه گامهای عملی بردارند، بیانیهای مشترک انتشار دهند، جلسات بحث و تبادل نظر مشترک با رعایت اصول پنهانکاری برقرار کنند، نتایج کارشان را برای داوری مردم عرضه کنند تا فریبکاران و موشهای جونده به خانه های خود روند. خرده بورژوا روشنفکر وقتی با قدرت معنوی مشترک کمونیستها روبرو شود زبان بدهان بگیرد و بگوشه عزلت خزد.

خودکار شدن...

که تعداد کارکنان و کارگران کارخانه ها را بشدت کاهش داده است این تصور پدید آمده که گویا کارخانه ها بدون استثمار طبقه کارگر کار می کنند و ما به جامعه ای رسیده ایم که در آن دیگر استثمار وجود ندارد. در این جا باید توضیح داد که "روایات" ها نیز هیچ چیز دیگری نیستند جز همان وسایل تولید تکامل یافته و اگر گذشته تکامل وسایل تولید استثمار را در جهان محو نکرد، پیدایش این فن جدید

نیز استثمار را از جهان بر نمی افکند.

در گذشته، که هنوز هم در اکثریت قریب به اتفاق صنایع صادق است، آن سرمایه داری که قادر می شد وسایل تولید خود را تکامل داده و در زمان کمتر تولید بیشتری بکند می توانست براساس عملکرد قانون ارزش در بازار سهم بیشتری از ارزش اضافی اجتماعاً تولید شده را به جیب خود بزند. همین رابطه ای که در گذشته حاکم بود امروز نیز حکومت می کند و شامل این ماشینهای خود کار نیز می شود. سرمایه داری که کارخانه خود را با این وسایل تولید تجهیز می کند نسبت به سرمایه داری که این وسایل را ندارد در موضع برتر است و در بازار رقابت کور سرمایه داری ارزش اضافی که در کارخانه رقیب با نیروی کارگران کارخانه وی تولید شده است تصاحب می کند. در اینجا نیز ارزش اضافی محصول کار انسان است و از آن پاره خودکار ارزش اضافی زاده نمی شود. ما با این پدیده بویژه در صنایع اتومبیل سازی روبرو هستیم. ممالک سرمایه داری با ایجاد نقاله های خودکار در تولید و به علت سادگی خط تولید و تولید انبوه، بابه کارگیری "روبات" از تعداد کارگران خود کاسته، کیفیت کار را مرغوب تر نموده، قیمت اتومبیل را نسبت به کیفیتش کاهش داده و آماده فروش در بازار جهانی کرده اند. در بازار جهانی آن اتومبیل های از فروش بیشتر برخوردارند که از هر نظر بهتر می توانند جلب مشتری کنند. صنایع اتومبیل سازی ژاپن از این نظر بسیار پیشرفته است و در بازار جهانی قادر است با کنترل بازار و اتکاء به همان قانون ارزش سرمایه داری، سهم کارگر آلمانی و یا فرانسوی را به جیب زند. ممکن است این طور جلوه گر شود که در ژاپن بعلت بکارگیری روباتها در صنایع اتومبیل سازی کارگر ژاپنی استثمار نمی شود ولی براساس استدلالی که ما در قبل به آن اشاره کردیم طبقه کارگر جهانی از طریق عملکرد قانون ارزش در هر صورت مورد ستم و استثمار است و این روند تا جایی ادامه دارد که سرمایه داران آلمانی و یا فرانسوی نیز از نظر رشد تکنیک خود را به پای ژاپن برسانند. تا این مرحله طی نشده است طبقه سرمایه داران ژاپنی در غارت دسترنج زحمتکشان آلمان و یا فرانسه نیز شریکند و بخشی از دسترنج آنها را به جیب خود می زنند. ما در اینجا به این مطلب مفصل نمی پردازیم که اگر مسئله استثمار طبقه کارگر واقعاً منتفی شده است چرا وضع کارگران ژاپنی بهتر نمی شود. چرا سرمایه داران ژاپنی که صاحبان کارخانه هائی شده اند که خودکار تولید می کنند و این کارخانه ها باید برای همه اجتماع تولید کنند تا وضع همه سکه شود، حاضر نیستند حتی بخشی از در آمد خود را به کارگران بپردازند تا آنها نیز در رفاه زندگی کنند. دلیلش روشن است زیرا بحث بر سر استثمار طبقه کارگر است و نه بر سر بهبود شرایط زندگی وی.

ادامه دارد

خودکار شدن صنایع نفی استثمار طبقه کارگر نیست (۳)

به تکامل وسایل تولید مشغولند و هنوز نمی‌توان بر تکامل این روند نقطه پایانی تصور کرد. ما در عصر دانش اطلاعات و آمار زندگی می‌کنیم و این میدانهای تحول عظیمی را در مقابل ما گشوده است، هیچگاه این تکامل نیروهای مولده و متکاملتر شدن آنها این تصور ابلهانه را بوجود نیاورده بود که گویا استثمار طبقه کارگر از بین رفته است، زیرا همواره همه با چشم خود می‌دیدند که انسانهایی بنام تولیدکنندگان مستقیم در کارخانه‌ها کار می‌کنند و وضع زندگیشان از سرمایه‌دارانی که کار نمی‌کنند بدتر است. با رشد و تکامل وسایل تولید بر حجم تولید افزوده شد ولی در استثمار طبقه کارگر تغییری روی نداد. با پیشرفتهای اخیر تکنولوژی که صنایع خودکار بوجود آمده است ادامه در صفحه ۷

حزب توده و سوسیالیسم چینی

نامه مردم ارگان حزب توده در شماره ۴۹۴ مورخ ۱۳ آذرماه ۱۳۷۵ خود مقاله‌ای تحت عنوان "ساختمان سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی" درج کرده است. چون این ماهنامه از جانب خود مطالبی در رد و نقد اظهار نظریات لی‌پن نخست وزیر جمهوری توده‌ای چین بر زبان نیاورده است منطقی است که این نظریات را قبول داشته باشد و بنحو خجالتی در صدد دفاع از آن برآمده باشد. حزب توده که تا دیروز از مائوئیسم همدست فاشیسم صحبت می‌کرد حال هوادار راه وصول به سوسیالیسم از طریق تجربه چین شده است. لیکن آنچه در چین توسعه می‌یابد سوسیالیسم نیست، اقتصاد سرمایه‌داری متکی بر بازار آزاد است. حزب توده که خود باین امر واقف است و عواقب اقتصاد بازار آزاد را که منجر به پیدایش طبقات می‌شود می‌داند بار مسئولیت اظهار نظر را بزدلانه به عهده لی‌پن می‌گذارد و می‌نویسد: "لی‌پن در این مورد که چین مدل کمونیستی خود را با اقتصاد بازار چگونه ترکیب

ادامه در صفحه ۶

۳- آیا این درست است که همه کارخانه‌ها می‌توانند با روبات مجهز شوند؟
خیر درست نیست.

نخست اینکه آدمکهای مصنوعی هیچ چیز دیگری نیستند جز وسیله تولید. آنها بخشی از نیروهای مولده هستند. بشریت از بدو تولید همواره به تکامل و تدقیق وسایل تولید همت گماشته است و توانسته آنرا از ابزار سنگی انسانهای اولیه تا ماشینهای خودکار امروزی ترقی دهد. روزی بود که کارگران بر اساس صنایع مانوفاکتور که صنایع دستی بود در کارگاههای دستجمعی، تولید می‌کردند و بعدها با اختراع ماشین بخار، کشف نیروی برق و استفاده از موتورهای برقی و امروزه استفاده از نیروی اتمی و دستیابی به دانش الکترونیک و اختراع ریزپردازنده‌ها و کمپیوتر روزانه

عواقب جهانی شدن سرمایه

جهانی شدن کار که ورد زبانهاست همان جهانی شدن سرمایه است. سرمایه که بدنبال سود حداکثر می‌گردد و می‌خواهد بازار فروش کالاهای خود را با فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیستی شوروی گسترش دهد راهی اروپای شرقی و جنوب شرقی آسیاست تا با تکیه بر مزد ارزان قیمت و حفظ این ارزانی مزد از طریق سرکوب جنبش کارگران و جنبشهای دموکراتیک که مضر به حال سودهای حداکثر است، سودهای افسانه‌ای به جیب زند.

نمونه‌های کره جنوبی، مالزی و حتی ژاپن در مقابل ماست.

آتشفشانهایی در زیر خاکستر که به غرش خواهند افتاد. سخن ما در اینجا بررسی ریشه‌های جنبش کارگری در کره و یا سایر ممالک ارزان مزد نیست ما اثرات این بلیه سرمایه‌داری را در ممالک مادر، در ممالک صاحب سرمایه بررسی می‌کنیم.

وقتی تکنولوژی تکامل یافت نیروی کار کارگر تا حدی برای سرمایه‌دار زایل می‌گردد و وی برای کسب سود بیشتر و امکان رقابت بهتر کارگر را از کارخانه

ادامه در صفحه ۶

TOUFAN

توفان

Nr. 28 Mar. 97

دعای خیر برای سلامت سرمایه‌داری

برخی از روشنفکران که سابقاً ادعاهای چپی داشتند بیکباره از جبهه مبارزه در صف زحمتکشان روی برتافته و فرا را بر قرار ترجیح داده و به صف مدافعان بورژوازی پیوسته‌اند. آنها با جسارت اعجاب‌انگیزی از نظریات سرمایه‌داران دفاع می‌کنند. البته اگر خوب در چهره کریم آنها بنگرید خواهید دید که این عده یا از زمره کسانی هستند که در عرصه تولید و کاسبکاری با زد و بند و حتی کلاهبرداری دستشان به دهانشان رسیده و آب باریکه‌ای تضمین شده پیدا کرده‌اند و لذا با تغییر وضعیت طبقاتی خود و تحت تاثیر همین وضعیت سخنان دیروز خود را فراموش کرده‌اند و یا از جمله کسانی هستند که دیروز هم به حرفی که می‌زده‌اند ایمان نداشته و آنرا را کاسبکارانه براساس مد روز می‌زده‌اند، چون تصور می‌کرده‌اند که آینده از آن کمونیست‌هاست. نویسنده بغاظر می‌آورد که یکی از این نمونه کاسبکاران در اوایل انقلاب که هنوز مردم بود که چه کسی بر چه کسی پیروز می‌شود به نزد نگارنده آمد و طلب اسامی کتب دیالکتیکی می‌یالکتیکی برای خرید از کتابفروشی کرد. وقتی از وی پرسیده شد منظورت از این کلمات چیست توضیح داد از همان کتبی که کمونیست‌ها ازش صحبت می‌کنند و در کتابخانه‌هایشان نگهداری می‌کنند زیرا دست قضا را چه دیدی که شاید فردا کمونیست‌ها بر سر کار آمدند و آنوقت من باید برای ادامه ارتزاق‌ام از این کتب نیز در کتابخانه‌ام داشته باشم. در کنار این زمره انسان‌های

ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر